

زنان غیرزرتشتی در دربار ساسانی و تأثیر آنها بر سیاست‌های مرتبط با اقلیت‌های دینی در ایران

میترا میربخش*

میرزا محمدحسینی**، جواد هروی***

چکیده

با قدرت گرفتن ساسانیان، این حکومت طی روندی تدریجی کوشید حکومت مرکزی را تحت لوای یکپارچگی دین و دولت گرد آورد و بدین ترتیب دین زرتشتی با وجود آیین نوظهوری چون آیین مانی، در این حکومت برتری یافت. رفتار با اقلیت‌های مذهبی در حکومت ساسانی، اگرچه در دوران پادشاهانی چون شاپور اول با تسامح همراه بود، اما آزار و سختگیری‌هایی که تحریکات موبدان نیز در آن بی‌تأثیر نبود در دوره‌هایی از این سلسله گزارش شده است. از طرف دیگر شاهان ساسانی بنا بر گواه منابع مکتوب تاریخی، علی‌رغم تأکید بر کیش زرتشتی، زنانی یهودی و مسیحی در حرمسرای خود داشته‌اند. فرض این پژوهش بر این است که اغلب این زنان در قدرت نیز دخیل بوده‌اند. سوال اصلی این است که زنان غیرزرتشتی دربار ساسانی چه کسانی بودند و آیا نقشی در سیاست‌های حکومت در قبال اقلیت‌های دینی زمان خود داشته‌اند؟ برای انجام این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی بهره گرفته شده است. یافته‌های این پژوهش نشان

* دانشجوی دکتری تاریخ ایران قبل از اسلام، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
m.mirbakhsh@gmail.com

** استادیار گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول)،
mohamadhassani68@yahoo.com

*** استادیار گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران،
Mr.javadheravi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۵

می‌دهد وجود ملکه‌های قدرتمند غیرزرتشتی یا حامی ادیان غیر از دین زرتشت بر راس قدرت، باعث ایجاد بهبود در اوضاع اقلیت‌های دینی در جامعه ساسانی شده‌است. به نظر می‌رسد این ملکه‌ها با اعمال نفوذ بر پادشاه و ارکان قدرت در بهبود شرایط همکیشان خود و یا پیروان ادیانی که خود حامی آن بودند، نقش داشته‌اند.

کلیدواژه‌ها: ساسانیان، زنان درباری غیرزرتشتی، اقلیت‌های مذهبی، سیاست‌های دینی.

۱. مقدمه

با پیروزی اردشیر بابکان و انقراض سلسله اشکانی، ساسانیان در ایران حاکم شدند. این خاندان به تدریج تلاش کردند تا دین زرتشتی را در مقام دین رسمی قلمروی تحت حکومت خود برقرار سازند. بیان اساسی رابطه متقابل دین و حکومت از دیدگاه حکومت ساسانی در عهد اردشیر، چنین مطرح شده‌است: «شهریاری از دین پاید و دین از شهریاری نیرو گیرد» (عهد اردشیر ۱۳۴۸: ۱۱۳). ساسانیان از بدو تاسیس سلسله بر مغان تکیه داشتند، حضور روحانیون قدرتمندی چون کرتیر، آذرباد مهرسپندان، مهرشاپور، دادهرمز و... که بر اقتدار آیین زرتشتی حکومتی می‌کوشیدند و با پیروان دیگر مذاهب بر سرخشم بودند، خود شاهد این مدعاست. در ابتدای حکومت ساسانی شاهد ظهور مانی و رقابت آیین او با آیین زرتشتی مورد حمایت حکومت هستیم؛ مانی با همراه کردن عناصر بومی هر منطقه با دین خود پیروان فراوانی کسب کرده بود؛ بعلاوه باید به پیروان مذاهبی چون یهودیت، مسیحیت، بوداییان و... نیز اشاره کرد که از دیر باز در منطقه سکونت داشتند. اقلیت‌های دینی موجود در اوایل شاهنشاهی ساسانی را می‌توان از کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت چنین شناخت:

...و کیش اهریمن و دیوان از کشور رانده شد و بی‌باور شد و یهود و شمن (بوداییان) و برهمن و نصارا و کریستیان و مغتسله و زندیک در کشور سرکوب شدند و بتها شکسته شدند و لانه دیوان ویران شد و گاه و نشستنگه ایزدان ساخته شد... (عریان ۱۳۹۲: ۱۹۲؛ نصراله زاده ۱۳۸۴: ۲۵۵)،

همچنین نباید ظهور مزدک در زمان قباد (۴۸۸-۵۳۱ م) و دگرگونی‌های اجتماعی متعاقب آن را از یاد برد. به ظاهر در دوره‌های بعد، شاهان ساسانی در دربار، یک اسقف اعظم مسیحی و همینطور یک پیشوای برجسته یهودی نگاه می‌داشتند؛ این نشان می‌دهد که آنها به توصیه‌ای عمل کرده‌اند که در عهد اردشیر آمده و مطابق آن مصلحت‌ایجاب

می‌کرد که شاه رهبران ادیان مختلف سرزمین خود را زیر نظر داشته باشد تا مطمئن شود در حوزه مهم دین هیچ فعالیتی نادیده نمی‌ماند (شاکد ۱۳۹۲: ۳۵). از طرف دیگر در دوران ساسانی جایگاه زنان به موقعیت طبقاتی آنان بستگی داشت، زنان طبقه بالا نظیر ملکه و مادر شاه در فعالیتها و تصمیم‌گیری‌های خود آزادتر بودند؛ چنانکه در نقش برجسته‌ها نیز حضور ایشان در بزم‌های شاهانه، شکار، باده‌گساری و... در کنار مردان نشان داده شده است. در سده هفتم دو زن توانستند به مقام پادشاهی برسند؛ هرچند ملکه پوران‌دخت (۶۳۰-۶۳۱م) و ملکه آرمیدخت (۶۳۱م) تنها بازماندگان مشروع خاندان در آن دوران بودند، اما پذیرش پادشاهی ایشان و اینکه منابع ساسانی از آنان به نیکی یاد می‌کنند خود نشان دهنده پذیرش ایشان توسط همگان حتی روحانیون است (دریایی ۱۳۸۳: ۱۷۰). همچنین چنانچه در مروج الذهب آمده است، رسم شاهان ساسانی این بوده که از ملوک اقوام مجاور زن می‌گرفتند (مسعودی ۱۳۷۴: ۲۶۹/۱)، در این بین می‌توان حدس زد که اکثر این زنان زرتشتی نبوده‌اند. طرز رفتار حکومت زرتشتی ساسانی با این زنان غیرزرتشتی علاوه بر اینکه می‌تواند نشان‌دهنده گوشه‌ای از سیاست مذهبی ساسانیان در هر برهه باشد، گاه قدرت‌گیری این زنان نیز خود بر سرنوشت هم‌کیشان آنها در جامعه ساسانی تأثیر گذار بوده است. با بررسی منابع مکتوب تاریخ ساسانی می‌توان دریافت زنان درباری ذکر شده از دو دین مسیحیت و یهودیت هستند؛ علت را می‌توان در این دانست که ساسانیان جامعه یهودیان را در قرن ۳م و جامعه مسیحی را در قرن ۵م به رسمیت شناختند، اما برای مثال مانویان مورد آزار و اذیت بودند و از قلمرو شاهنشاهی رانده می‌شدند (دریایی ۱۳۹۲: ۵۹۷). هرچند ممکن است زنانی از اقلیت‌های دینی دیگر هم در دربار ساسانی حضور داشته‌اند اما شرحی از آنان در متون تاریخی بجای نمانده است.

۲. روش پژوهش

این پژوهش براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی و براساس روش و شیوه نگارش و تدوین مطالب تحلیلی-توصیفی است، همچنین منابع و مطالب مورد استناد و استفاده در این پژوهش بصورت کتابخانه‌ای و آرشیوی و با ابزار فیش برداری از منابع دست اول گردآوری شده است و مورد تجزیه و تحلیل کیفی قرار گرفته است.

۳. سیاست ساسانیان در برابر اقلیتهای دینی یهودی و مسیحی

بنا بر کتیبه کرتیر علاوه بر یهودیان و مسیحیان، اقلیتهای دینی دیگری نیز از اوایل این سلسله در ایران و ایران زندگی می کردند؛ اما همسرانی که شاهان ساسانی از دین غیر زرتشت گرفتند و شرح آن در کتب تاریخی موجود است یهودی یا مسیحی بوده اند. هرچند با روی کار آمدن ساسانیان و گرایش تدریجی ایشان به اجرای سیاست دین واحد حکومتی، دین یهود نیز مانند سایر اقلیتهای دینی غیر زرتشتی دچار محدودیتهایی شد، اما چنین می نماید که ساسانیان با یهودیان رفتار بهتری نسبت به دیگر اقلیتهای دینی داشته اند. از مطالعه متون غیر دینی پهلوی که در دوره ساسانی نوشته شده اند می توان دریافت، میان شاهان ساسانی و یهودیان و بویژه رهبران جامعه ایشان روابط نزدیکی وجود داشته است (دریایی ۱۳۸۳: ۷۲). برای مثال رابطه یهودیان با شاپور اول (۲۷۰-۲۴۰ م) بسیار دوستانه توصیف شده است، چنانکه امنیت حاصله در دوره سلطنت شاپور اول، توجه یهودیان را به طرف داخل ایران جلب نمود و عدّه کثیری از آنها در شهرهای فیروزشاپور و نیشابور سکنی گزیدند (لوی ۱۳۳۹: ۲/۲۸۱). گروههای مسیحی نیز در زمان اشکانیان و سپس در دوره ساسانیان در بین النهرین و ایران گسترش یافته بودند و شهر ادسا مهمترین مرکز ایشان بود، همچنین، انتقال جمعیتی ساکنان مسیحی سوریه، کلیکیه و کاپادوکیه به داخل ایران بوسیله شاپوریکم که بیشتر به دلایل اقتصادی و جمعیت شناختی بود در استقرار مسیحیت نقشی سرنوشت ساز داشت (ویسهوفر ۱۳۹۶: ۲۴۸ و ۲۴۹)؛ البته چنانچه نوسنر به نقل از یغیشه واردایت مورخ ارمنی آورده است شاپور اول علاوه بر اینکه مغان را از آزار مسیحیان منع کرد، در دوران او همه مردم از همه مذاهب بدون آزار و در صلح و بر عقیده خویش در ایالات مختلف زندگی می کردند (Neusner 1999: 16/2). در کتیبه کرتیر در کعبه زرتشت نام یهودیان و مسیحیان نیز در جمله پیروان ادیانی آمده است که وی مدعی مبارزه با آنها شده است (عریان ۱۳۹۲: ۱۹۲). بخش مهمی از مطالب تلمود درباره شاپوردوم (۳۷۹-۳۰۹ م) از مادراو و علاقه وی به یهودیت سخن می گوید (نتصر ۱۳۵۱: ۱۸). برخلاف یهودیان مورخان ارمنی چون پاستوس بوزند از آزار و کشتار مسیحیان در زمان شاپور دوم خبر می دهند. پاستوس بوزند (۱۳۸۳: ۱۶۵ و ۱۶۶) و منابع سریانی مانند شهادت نامه های مسیحیان نیز به سیاست های سخت گیرانه شاپوردوم بر ضد مسیحیان اذعان دارند که دلیل آن را باید در سیاست حاکم بر مرزهای غربی دولت ساسانی (امیری باوندپور ۱۳۹۸: ۶۶) و تغییر دین امپراتور روم جستجو کرد. یزدگرد اول (۴۲۱-۳۹۹ م) در متون

یهودی- مسیحی چهره ای کاملاً پسندیده دارد. در دوران پادشاهی او بود که مسیحیت در شاهنشاهی ایران بطور رسمی پذیرفته شد (دریایی ۱۳۹۲: ۷۶). او به خوش رفتاری نسبت به یهودیان معروف بوده و ظاهراً همسری یهودی داشته است (نوسنر ۱۳۹۳: ۳۵۴). بعد از مرگ یزدگرد، پسرش بهرام پنجم (۴۳۹-۴۲۱ م) هم نسبت به یهودیان رویه پدرش را در پیش گرفت اما یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۹ م) سیاست بی‌رحمانه بی‌سابقه‌ای علیه پیروان ادیان دیگر اعمال کرد. وی در آخرین سالهای حکومت خود رسماً از برپایی مراسم سبت یهودی جلوگیری کرد (ویدن گرن ۱۳۸۷: ۴۶). در مورد مسیحیان در پادشاهی بهرام پنجم پسر یزدگرد دشمنی با مسیحیان افزایش یافت که از علل آن را می‌توان افزایش نفوذ و قدرت مهرنرسه دانست. در زمان شهریاری یزدگرد دوم، تعصب مذهبی هنگامی که وی می‌کوشید تا ارمنستان مسیحی را به آیین زرتشتی درآورد به اوج خود رسید (آسموسن ۱۳۹۳: ۳۸۸-۳۸۶). در زمان پیروز، اسقف نصیبین بارسما توانست با جلب نظر پیروز، نسطوریت را بدل به اعتقاد رسمی کلیسای ایران کند و با جدایی کلیسای شرق و غرب و دشمنی روم با نسطوریان زمینه‌بده‌گمانی نسبت به مسیحیان از میان رفت (میلر ۱۹۳۱: ۲۹۹).

در زمان قباد در اثر شورش فردی به نام مرزوترا، یهودیان بویژه یهودیان ماحوزه دچار غارت و چپاول شدند (گلزار ۱۳۸۶: ۲۸۱). در زمان انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) یهودیان از رواداری دینی رسمی برخوردار شدند و جایگاه قانونیشان بهبود یافت (ویدن گرن ۱۳۸۷: ۴۹). در قیام بهرام چوبین وی از حمایت عده‌ای از یهودیان برخوردار شد، لذا پس از شکست وی، سردار خسرو پرویز (۶۲۸-۵۹۰ م)، مهبد به کشتار یهودیان متحد با بهرام چوبینه پرداخت. در آغاز قرن ۷م یهودیان شادمانه از فتح اورشلیم استقبال کردند (ویسهوفر ۱۳۹۶: ۲۶۴). خسرو اول و خسرو دوم هر دو همسرانی مسیحی داشتند و نسبت به عیسویان در زمان ایشان با تسامح رفتار می‌شد. خسرو دوم که فرمانروایی خود را به موریس قیصر (۶۰۲-۵۳۹ م) مسیحی مدیون بود، بر مبنای قرارداد سال ۵۶۲ م می‌بایست به مسیحیان اجازه ساخت کلیسا بدهد و گرویدن هرکس بجز مغان به دین مسیحیت امکانپذیر باشد (ویترودیگناس ۱۳۸۶: ۲۰۰). بعد از شروع جنگ‌های خسرو پرویز با رومیان این سیاست تبدیل به سیاست سخت‌گیری به رعایای مسیحی شد. با روی کار آمدن شیرویه اوضاع به نفع مسیحیان تغییر کرد و این وضع تا پایان سلسله ادامه یافت.

بطور کلی می‌توان گفت یهودیان در ایران ساسانی از نظر دینی وضعیت بهتری از مسیحیان و مانویان داشتند چرا که چون دین گستر نبودند کمتر مورد سوءظن و فشار بودند و نیز وضع مالی یهودیان، مزیت خاصی برای آنها به ارمغان آورده بود و کمک‌های آنان به شاهان ساسانی در مضایق مالی در نتیجه جنگ‌های پرهزینه با روم، آنها را مورد عنایت قرار می‌داد و از آزار و اذیت روحانیت متعصب زرتشتی می‌رهانید (ویدن گرن ۱۳۸۷: ۴۹).

۴. حکم دین زرتشتی درباره ازدواج با زن غیرزرتشتی

متون دینی زرتشتی مانند روایت آذرفرنبغ فرخزادان، روایت امید اشوهشتان و روایات داراب هرمزدیار در این موضوع صراحت دارند که ازدواج با یک زن غیرزرتشتی یا داشتن رابطه جنسی با او گناه بزرگی است. (آذرفرنبغ فرخزادان ۱۳۴۸: ۱۱۴ و ۱۱۵؛ روایت امیداشوهشتان ۱۳۷۶: ۲۶۱؛ داراب هرمزدیار ۱۹۲۲: ۱۹۸/۱) در این مورد یک استثنا وجود دارد؛ مطابق هیربدستان اگر شوهر یک زوج مسیحی به دین زرتشتی بگردد، همه فرزندان زرتشتی می‌شوند، اما او نباید همسر خود را طلاق دهد و این نشان می‌دهد که بطور ضمنی مجاز شمرده شده که او مسیحی بماند. این حقیقت از ادامه حکم مشخص می‌شود که شوهرش اجازه داشتن رابطه جنسی با او را ندارد (The Hērbedestān and Nērangēstan 1992: 63/1). گناه داشتن رابطه با یک زن غیرزرتشتی غیر ایرانی اغلب به عنوان «مخلوط کردن تخم مزداپرست با دیوپرست» شرح داده شده است، همچنین نتیجه‌گیری شده که باردار کردن زن غیرزرتشتی توسط یک زرتشتی می‌تواند باعث شود که شمار غیرزرتشتی‌ها در جهان رشد کند و بدین ترتیب به افزایش روح شرک کمک کند. رابطه با یک زن غیرزرتشتی ناپاک است، چون زن غیرزرتشتی قوانین طهارت قاعدگی را رعایت نمی‌کند. رابطه جنسی با غیرزرتشتی اگر زن آبستن نشود و گناه مرد را در ردیف «دشتان - مرز» قرار می‌دهد اگر زن آبستن شود و کودکی به دنیا آورد که بر دین غیرزرتشتی بماند هرچه او و فرزندان گناه دشتان و مرگ ارزان کنند برای مرد نوشته خواهد شد (داراب هرمزدیار ۱۹۲۲: ۱۹۸/۱). روایات آذرفرنبغ فرخزادان نیز از متون دینی زرتشتی پس از اسلام است که در سده ۳ هجری به نگارش درآمده است اما احکام آن می‌تواند ریشه در قوانین دوره ساسانی داشته باشد. در این متن آمده است: اگر مرد با زن غیربه‌دین نزدیکی کند، گناه کرده است، اگر آبستن باشد چند گناه می‌تواند باشد و اگر دشتان باشد به خاطر تلف

کردن منی با زن دشتان، حکم آن یک تناپل گناه تلف کرن منی و تن را ناپاک کردن است (آذرفرینغ فرخزادان ۱۳۴۸: ۱۱۴ و ۱۱۵). زن غیرزرتشتی اگر به آیین زرتشتی هم بگردد، تا یکسال پس از گرویدنش هنوز مرتکب گناه کبیره است (شاکد ۱۳۹۲: ۱۳۹؛ The Hērbedestān and Nērangēstan 1992: 65/1)؛ اما چنانچه از شواهد برمی‌آید این محدودیتها تنها درباره ازدواج یک مرد زرتشتی با زن غیرزرتشتی است. در ماتیکان هزارداتستان (مادیان هزارداتستان) به قانونی برمی‌خوریم که درباره ازدواج غلام مسیحی مذهب با زن زرتشتی است: هرگاه ترسا بنده‌ای به رضای خود دین مزیدیسی را بپذیرد یا با بهدینی زناشویی کند، بر دیگر بهدینان است که او را خریداری و آزاد کنند؛ ولی هرگاه بدون قبول دین زرتشتی با بهدینی ازدواج کند می‌تواند با پول خود آزادی خود را خریداری کند (شهرادی ۱۳۸۷: ۶۵ و ۶۶). نمونه ازدواج بین مرد مسیحی و زن ایرانی و زرتشتی در ازدواج پدر پوسایی است که از اسرای جنگی زمان شاپور بوده که از سرزمین رومیان رانده شده و در «بیشاپور» سکونت یافته است و در آنجا با یک زن ایرانی شهر ازدواج کرده به وی درس داده، فرزندانش را غسل تعمید داده، بزرگ کرد و دین مسیح را به آنان آموخت (ویترودیگناس ۱۳۸۶: ۲۱۳). به نظر می‌رسد اقلیت‌های دینی بویژه مسیحیان در ازدواج با زرتشتیان نگاه تیشیری داشته‌اند و آنچه در آیین زرتشت بر آن تاکید شده است اهمیت حفظ پاکی خون و نژاد است که چنانچه می‌بینیم زن در این بین از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

۵. بحث

با توجه به شواهد تاریخی، شاهان ساسانی زنان مسیحی و یهودی داشته‌اند. همچنین به نظر می‌رسد در دوره ساسانی با توجه به نفوذ قابل توجه زنان در ساختار قدرت ایران، نقش قابل توجه زنان در تحولات سیاسی قابل مشاهده است؛ به نظر می‌رسد اختلافات مذهبی این زنان درباری بر تحولات سیاسی و دینی دوره مورد بحث تأثیرگذار بوده است. در این باره سعی شده است ابتدا زنان غیرزرتشتی دربار ساسانی به ترتیب تاریخی معرفی شوند و در انتها در قالب جدولی یافته‌ها به صورت طبقه بندی ارائه گردد.

۱.۵ کانیددا

کانیددا یکی از اسیران جنگی مسیحی بود که به لطف زیباییش بوسیله بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م) انتخاب شد و عضوی از حرم شاهی گردید. توجه خاص شاه به او باعث حسادت دیگر بانوان دربار شد و دین او فرصتی که منتظرش بودند را به ایشان داد. آنها به شاه گفتند: «زنی که تو بیش از بقیه ما عاشق او هستی، مانند ما فکر نمی‌کند؛ او به خدای خود خدمت می‌کند و او را دعا می‌کند». بر کانیددا فشار و شکنجه زیادی برای تغییر مذهب وارد آمد و عاقبت او شهید شد (Brock and Harvey 1998: 64).

نام اصلی کانیددا «قندیر/قندیره/قندیرا» (Qndyr) آمده است و اصلیت او رومی ذکر شده است (Brock 1978: 38؛ ابونا ۱۹۲۲: ۲۴). کانیددا به عنوان یک زن رومی که در جنگ اسیر گرفته شده معرفی گردیده است؛ بنابراین می‌توان احتمال داد که کانیددا یا خانواده او در دوره جنگ‌های ایران و روم در زمان شاپور اول و اسیر گرفته شدن والرین، به اسارت گرفته شده باشند (Strong 2015: 389-412) یا به احتمال دیگر کانیددا در درگیری بهرام دوم با کاروس به اسارت درآمده یا به شاه هدیه شده باشد.

می‌توان سخت‌گیری‌های اشاره شده بر این زن مسیحی را، پیرو سخت‌گیری‌هایی دانست که در زمان بهرام دوم بر اقلیت‌های مذهبی تحمیل شد و کثیر به عنوان سیاست دینی خود در کتیبه‌هایش ذکر می‌کند.

۲.۵ ایفرا هرمز - مادر شاپور دوم

درباره داستان تولد و پادشاهی شاپور دوم آنچه در منابع ایرانی - اسلامی می‌بینیم اغلب بدین صورت است که پس از مرگ هرمزد، پسری نداشت که جای او را بگیرد. معتمدان خبر دادند که یکی از شریف‌ترین و بزرگوارترین زنان او، از او باردار است و هرمزد وصیت کرده که همان فرزند جانشین او شود... تاج بر روی شکم مادر نهادند و بر او سجده بردند و او را گرامی داشتند و احترام گذاردند و پیوسته از حالش خبر می‌گرفتند تا بار خود را چون ماه نو و تابان بنهاد. نوزاد شاپور نامیده گشت و او همان است که به شاپور ذوالاکتاف شهره گشت (ثعالبی نیشابوری ۱۳۳۸: ۳۲۷ و ۳۲۸).

به روایت منابع ایرانی و تازی شاپور دوم تنها فرزند هرمزد دوم بوده و پس از مرگ پدر به دنیا آمده است، اما برخی از تاریخ نویسان رومی و بیزانسی از سه پسر دیگر هرمزد

نیز سخن می‌گویند: پسر بزرگ آذر نرسه پس از مرگ پدرش به شاهی نشست، اما بزرگان دربار او را به ستمگری متهم ساختند و پس از زمانی کوتاه از تخت به زیر کشیدند و او را کشتند. پس‌دیگر که همچو پدر هرمزد نام داشت، به دست درباریان به بند کشیده شد، اما گریخت و به یاری پادشاه ارمنستان خود را به روم رساند و بعدها در جنگ‌های کنستانتینوس و جولیانوس با شاهپور دوم فعالانه شرکت داشت و مورخان بارها از او یاد کرده‌اند. پسر سوم هرمزد دوم که نام او مشخص نیست توسط بزرگان دربار هرمزد دوم کور شد و بدین ترتیب از حق جانشینی محروم گردید (آذر نوس ۱۳۷۴: ۳۷ و ۳۸).

دیرانی که در دوران پادشاهی پدرشاپور بر سر کار بودند در طول حکومت او نیز به کار خود ادامه دادند؛ این امر گواه آن است که شاهنشاهی ساسانی در آن زمان آنقدر امنیت داشته که بی‌حضور پادشاهی مقتدر برقرار بماند (دریایی ۱۳۹۲: ۱۹۰). در این پادشاهی مقتدر در سالهای کودکی شاپور، مادر در کنار درباریان و بزرگان اداره حکومت را در دست داشت. مادر شاپور غیر از مادر آذر نرسی و هرمزد و پسر سومی بود و شهبانوی مملکت به شمار می‌رفت (شهبازی ۱۳۹۳: ۳۶۶). تاریخ نسطوری روایتی دارد که به موجب آن پدر مادر شاپور، یهودی بود و سیمون بارصبا او را مسیحی کرد؛ شهبازی این نام را بصورت شمعون پسر سبعة ثبت کرده است (شهبازی ۱۳۹۳: ۳۶۶؛ Neusner 1999: 36/4). به گفته مالالا «ماگنوس حرانی شاپور [دوم] را سابور ارسکیوس خوانده است» (Malalas 1986: 179)؛ شهبازی ۱۳۹۳: ۳۶۶) از اینجا باید نتیجه گرفت که نام اصلی شاپور چیزی شبیه «شاپور ارشک» یعنی «شاپور از خاندان ارشک» بوده است و این را به هیچ وجه دیگری نمی‌توان توجیه کرد مگر این که بپذیریم که شاپور از سوی مادر از خاندان اشکانی بوده است (شهبازی ۱۳۸۹: ۳۶۶ و ۳۶۷). ربیها داستانی روایت می‌کردند که می‌گفت مادر شاپور هدایایی برای ربیها فرستاد و به پسرش سپرد که با آنها به نیکی رفتار کند، «زیرا هر آنچه آنها برای مجتهد خود می‌خواستند وی به ایشان می‌داد». چنین داستان‌هایی اشاره دارند که ربیها باور داشتند دوستی در دربار دارند و درباره دولت نگرش خوبی داشتند (نوسنر ۱۳۹۳: ۳۶۶ و ۳۶۷؛ Neusner 1999: 36/4).

روی هم‌رفته در عصرشاپور دوم که تا آن اندازه نسبت به مذاهب بیگانه خصوصا مسیحی‌ها روی خوش نشان نمی‌داد، اما نسبت به یهودیان مدارا می‌شد. در زمان وی ۷۱ هزار یهودی به اصفهان و شوش کوچ داده شدند و همچنین عده زیادی از یهودیان که مخالف روم بودند به ارمنستان مهاجرت کردند.

در زمان شاپور دو دانشگاه یهود از بین رفت ولی تاسیس چند دانشکاه دیگر فقدان آن را جبران نمود. مادر شاپور به دانشگاه یهودیان هم کمک مالی می‌کرد. وضع مالی یهودیان در آن زمان بسیار رضایت بخش و درخشان بود و بر دانش فکری و معلومات یهودیان بسیار افزوده شد و در اواخر سلطنت شاپور دوم شروع به گردآوری مواد لازمه برای تالیف تلمود بابلی کردند (لوی ۱۳۳۹: ۲/ ۲۴۲-۲۵۵).

تلمود ایفرا هرمز zîrmôH-âfrî (Justi 1895: 141) را به عنوان ملکه ای که علاقه زیادی به یهودیت دارد نشان می‌دهد. چون شاپور دوم در طفولیت به تخت شاهی رسید مادرش ایفرا به رتق و فتق امور می‌پرداخت و از این راه با یهودیان و رسوم آنها آشنائی یافته، آنان را محترم می‌شمرد. چنان ذکر شده است که ایفرا چند راس بهائم برای قربانی به ربا می‌فرستد. همچنین در باب ۸ کتاب بابا بئرا (BABA BATHRA) می‌خوانیم که ایفرا یک صد دینار برای ربی یوسف می‌فرستد که آن را برای صواب‌ترین کار بکار ببرند و او این مبلغ را برای آزاد کردن اسرای جنگی بکار می‌برد.

در وقتی دیگر ایفرا مبلغی پول برای روحانیون یهود می‌فرستد که آن را میان فقرای یهود تقسیم کند. در یک مورد ربا دستور داد یک نفر یهودی را که با یک زن غیر یهودی رابطه نامشروع داشت شلاق بزنند. یهودی متخلف زیر شلاق فوت می‌کند و خبر به گوش شاپور می‌رسد و دستور می‌دهد ربا را سخت مجازات کنند ولی شفاعت ایفرا ربا را از مجازات می‌رهاند (نتصر ۱۳۵۱: ۱۸-۲۱). در «شهادت‌نامه تاربو» که از جمله شهادای مسیحی زمان شاپور دوم است، روایت جالبی از علاقه ملکه دربار به یهود و یهودیان دارد که می‌توان آن را با روایات مربوط به ایفرا هرمز در تلمود بابلی مقایسه کرد (امیری باوندپور ۱۳۹۸: ۵۴; Brock and Harvey 1998: 73).

۳.۵ شیران

بارسبا (برشبا) جزو گروهی از مسیحیان بود که شاپور اول از سوریه به غرب ایران تبعید کرد. او شیران، خواهر و همسر شاپور دوم را به دین مسیحیت درآورد و به دنبال آن به مرو تبعید شد و نخستین اسقف آنجا گشت (سیمزویلیامز ۱۳۹۳: ۳۲۴). شهبازی نیز به نقل از تاریخ سعرت به یکی از خواهران شاپوردوم اشاره می‌کند که مسیحی می‌شود: اسیری به نام بارسبا در تیسفون سریانی و پارسی یادگرفت و چون پزشکی می‌دانست نزد شاپور بسیار محترم شد و حتی یکی از خواهران او را از بیماری نجات داد و مسیحی

کرد. شاپور وحشت زده شد و خواهر را به مرو فرستاد و به همسری مرزبان آنجا درآورد، اما این شاهدخت نومیسیحی در آنجا هم مروزیان را، که هنوز هم خود را از بازماندگان یونانیانی که اسکندر با خود آورده و در آنجا نشانده بود می‌دانستند، به دین خود درآورد و مرو یکی از مراکز مسیحیان ایران شد. بعد بارسبا از شاپور اجازه گرفت و به مرو رفت و در آنجا کلیسایی را که ساخته بودند متبرک کرد و با آنکه پسر آن شاهدخت به دین مغان باز آمد، نسبت به مسیحیان بی‌اندازه مهربانی کرد (شهبازی ۱۳۸۹: ۴۰۷). داستان اسقف بارسبا (برشبا) از جمله تذکره‌های قدسین مسیحی است که علاوه بر اصل سریانی متن، ترجمه سعیدی آن نیز پیدا شده است (سیمزویلیامز ۱۳۹۳: ۳۲۴). آمدن این داستان در کنار سخت‌گیری و شکنجه‌های شاپور دوم نسبت به مسیحیان قابل تأمل است.

۴.۵ شیشیندخت Šišīnduxt

قدیمی‌ترین متنی که از این ملکه یاد می‌کند رساله پهلوی شهرستان‌های ایران است که به جغرافیای تاریخی شهرهای ایران پرداخته است :

شهرستان شوش و شوشتر را شیشیندخت، زن یزدگرد پسر شاپور ساخت که دختر راس الجالوت شاه جهودان و مادر بهرام گور بود. شهرستان جی را اسکندر ملعون پسر فیلیپوس ساخت، اقامتگاه جهودان آنجا بود. در دوران فرمانروایی یزدگرد پسر شاپور به خواهش شیشیندخت زن خویش (جهودان را) به آنجا آورد (دریایی ۱۳۸۸: ۴۱).

در زبان عبری نام این ملکه باید «شوشان» به معنی «گل سوسن» بوده باشد. این نام در زبان فارسی و عربی به گونه «سوسن» دیده می‌شود. شیشیندخت همسر یزدگرد اول بود و پدرش در سال ۴۰۷م رهبر یهودیان بوده‌است. در نتیجه بردباری دینی یزدگرد، گویا رهبران یهودیان با او پیوندهای نزدیک و دوستانه‌ای داشته‌اند که این خود گزارشهای شهرستان‌های ایران‌شهر را پذیرفتنی‌تر می‌نمایاند. چنین انگاشته شده‌است که یکی از این سه رهبر یهودیان، «مارکھانا»، «ماریمار»، و یا «مارزوترا» ی اول، بایستی پدر شیشیندخت بوده باشند. مودی، پدر شیشیندخت را «هونا.بنت.ناتان» شناخته است و گری هیچیک را پدر شیشیندخت نمی‌داند (دریایی ۱۳۸۸: ۸۴).

داستانهای تلمودی می‌گویند که یزدگرد با ربهها با ادب و نزاکت فراوان رفتار می‌کرد و در گفتگوی با آنها از کتاب مقدس شاهد می‌آورد. ربه اشلی از مجتهدان بزرگ یهودیان آن

دوره، مقرر داشت که با اینکه معمولاً کسی اجازه ندارد به کافران آهن بفروشد، فروش آهن به ایرانیان که «از ما پشتیبانی می‌کنند» روا است (نوسنر ۱۳۹۳: ۳۵۴).

مدرکی درباره یهودی بودن همسر یزدگرد اول در تلمود یافت نمی‌شود (نتصر ۱۳۵۱: ۲۴). حبیب لوی وی را دختر بزرگ مارکنا رییس دانشکده پومپدا معرفی می‌کند. یزدگرد اول به آزار مسیحیان خاتمه داد و روابط صمیمانه با یهودیان داشت. روزی که این پادشاه به بار می‌نشست سه نفر از نمایندگان یهود ایران هم حضور داشتند. در روزگار یزدگرد اول در تمامی شهرهای یهودی نشین ایران یهودیان در کار و آزادی و کثرت جمعیت به حد کمال رسیدند (لوی ۱۳۳۹: ۲/ ۲۵۹ و ۲۶۰).

۵.۵ اوفمیا همسر خسرو انوشیروان

در سال سیزدهم سلطنت ژوستین خسرو به خاک بیزانس حمله برد و به شهر «سورا» در ساحل فرات رسید، شهر را غارت و خانه‌ها را تاراج کرد و گروههای بسیاری از مردم را به هلاکت رساند و دیگران را اسیر کرد و سپس شهر را آتش زد. عاقبت به واسطه آنکه حس شفقت و انسانیت خسرو تحریک شد یا به خاطر زن زیبایی به نام «اوفمیا» که خسرو از میان اسرای شهر به همسری خود برگزیده بود، شاهنشاه ایران بر آن شد بر مردم «سورا» ببخشد (پروکوپوس ۱۳۹۱: ۱۳۳). بیشتر مورخان شرقی هم، یکی از زنان خسرو را مسیحی مذهب یاد کرده‌اند که مادر «انوشزاد» فرزند خسرو بوده‌است: (مرزبان راد ۱۳۵۶: ۵) گویند انوشیروان پسری بنام «انوشزاد» داشت که مادرش مسیحی و بسیار زیبا و انوشیروان شیفته او بود و از او خواست آیین مسیحی را رها کند و زرتشتی شود و او پذیرفت، انوشزاد هم مسیحیت را از مادر به ارث برد و با پدر در آیین مخالفت کرد و انوشیروان بر او خشم گرفت و دستور داد او را در شهر جندیشاپور زندانی کردند. هنگام لشکرکشی انوشیروان به شام خبر بیماری و ماندنش در حمص به اطلاع انوشزاد رسید، زندانیان را به شورش واداشت درهای زندان را شکست، بیرون آمد و فرستادگانی میان مسیحیان جندیشاپور و دیگر شهرهای اهواز فرستاد. اما فرماندار انوشیروان در تیسفون بنا بر فرمان وی، او را اسیر کرد تا بازگشت انوشیروان (دینوری ۱۳۹۵: ۹۸). در شاهنامه هم از این زن مسیحی و فرزندش انوشزاد یاد شده است (فردوسی ۱۳۸۶: ۱۴۶).

۶.۵ مریم

مسعودی می‌گوید: وقتی بهرام چوبین، خسرو پرویز را شکست داد و پادشاهی را بگرفت و هرمز را بکشت، خسرو پرویز به موریق [موریس] پناه برد و از او کمک خواست. موریق به او کمک کرد و مریم دختر خویش را زن او کرد، که مادر شیرویه قاتل پدر بود و سپاهی فراوان به یاری او فرستاد (مسعودی ۱۳۸۱: ۱۴۱). با اینکه همه مولفان شرقی در این مطلب هم‌داستان هستند که قیصر دختر خود را به عقد خسرو در آورد، اما شهبازی این ازدواج را افسانه‌ای می‌داند و علت را چنین بیان می‌کند که موریس در ۵۸۲ م زناشوئی کرده بود و نمی‌توانست در ۵۹۰ م دختری بالغ بر شوهر داشته باشد و همچنین موریس ۹ فرزند یافت که همه به نام و نشان کامل در متون تاریخی ذکر شده‌اند و اگر چنان ازدواجی رخ داده بود بسیار بعید است که تئوفیلاکت که هم‌زمان مورق و مورخ او بوده و همه چیز را درباره او می‌دانست یا دیگر مورخان رومی که به اسناد دولتی دسترسی داشتند آن را مسکوت بگذارند. تاریخ بی‌نام گوئیدی نیز که اندکی بعد از خسرو نوشته شده است و درباره او اطلاعات دست اول دارد، به صراحت می‌گوید که صابریشوع رئیس مسیحیان که توسط خسرو برگزیده شده بود، بسیار مورد توجه دو زن مسیحی او شیرین ارمنی و ماریای رومی Mâriy (Gignoux 1986: 119) بود، اما نمی‌گوید که این ماریا دختر موریق بود. پس خسرو در حقیقت دختری رومی به نام ماریا (مریم) را به زنی داشته است ولی این زن، مریم، دختر قیصر نبوده است و خسرو برای اینکه هم مقام خود را بلندتر کند و هم به زنی گرفتن دختری مسیحی از رومیان را موجه جلوه دهد، شایع کرده بوده است که این دختر، دختر قیصر است؛ و هواداران و مورخان درباری‌اش هم این دروغ را رواج داده‌اند البته شکی نمی‌توان داشت که پدر ماریا واقعا از نجبای روم بوده است (شهبازی ۱۳۸۹: ۶۰۴ و ۶۰۵). چنانچه از شواهد برمی‌آید مریم در کنار شیرین دیگر همسر خسرو پرویز در تقویت مسیحیت یعقوبی در این دوران تأثیرگذار بوده است، همچنین فرزندان وی شیرویه و بوراندخت که هر دو به سلطنت رسیدند تحت تأثیر دین مادر روابط خوبی با مسیحیان برقرار کردند؛ چنانچه برخی منابع مانند طبری بازگرداندن صلیب را به بوراندخت نسبت می‌دهند و برخی منابع نیز این امر را به شیرویه نسبت می‌دهند (ویترودیگناس ۱۳۸۶: ۳۷)؛ همچنین مسیحیان در دوران سلطنت این دو پادشاه از آزادی دینی کامل برخوردار بودند.

۷.۵ شیرین nîrŠî

خسرو به رسم دین مغان، زنان متعدد داشت؛ اما از مسیحیان هم زنانی اختیار کرد: یکی از جمله زن بسیار زیبارویی از خوزستان بود، به نام شیرین (نصیرالکعبی ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۵۴)؛ nîrŠî / nîrŠî (Justy 1895: 302؛ Gignoux 2009: 132)؛ تئوفیلاکت سیموکاتا داستان ازدواج و فرزندآوری شیرین را چنین بیان می‌کند: شاهنشاه پارس [خسرو پرویز] سال بعد از آن سیرم را شهبانو کرد؛ او زاده روم و مسیحی بود و تازه به سن ازدواج رسیده بود، شاهنشاه با او در پیوست و با این عمل رسم بابلی‌ها را زیر پا گذاشت. در سال سوم به سرگیوس متوسل شد، که محبوب‌ترین قدیس در میان پارسها بود، تا به سیرم فرزندی عطا کند. مدت کوتاهی بیش بر نیامد که این خواسته اجابت شد (سیموکاتا ۱۳۹۶: ۲۵۲ و ۲۵۳). اما نصیرالکعبی تولد مردانشاه را حاصل تلاش گابریل (جبرائیل) رئیس پزشکان دربار خسرو پرویز می‌داند (نصیرالکعبی، ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۵۴). به هر حال چه به صورت معجزه و چه به دست گابریل حضور عنصر مسیحیت را می‌توان در این تولد شاهد بود. در زمان خسرو پرویز، مسیحیان آزادی دینی داشتند، اما حق نداشتند زرتشتیان را به کیش خود دعوت کنند. هر زرتشتی که دین خود را ترک می‌کرد محکوم به مرگ بود، گرچه در اجرای این حکم غالباً اغماض می‌شد. در این دوره اختلافات داخلی مذهب نسطوری را ضعیف کرد، به گونه‌ای که روحانیون نسطوری همدیگر را تکفیر می‌کردند. از سوی دیگر یعقوبیان به ریاست گابریل، درگیری‌هایی را با نسطوریان آغاز کردند و پس از یعقوبی شدن شیرین، فرقه یعقوبی کاملاً بر نسطوری تسلط یافت (گلزار ۱۳۸۶: ۱۹۲). در روایت‌های تاریخی بجای مانده از عهد خسرو پرویز به رویدادهای متعددی برمی‌خوریم که به دخالت شیرین در امور مذهبی مسیحیان آن دوران و نیز اعمال نفوذ به نفع این اقلیت مذهبی اشاره دارد: هم کیشان موریس به خسرو تعداد فراوانی سرباز داد تا آنها به شرق حرکت کنند. وقتی بهرام این را شنید او از ماحوزه، با نیروهایش، به آذربایجان فرار کرد. خسرو به همراه نیروهای ایرانی و بیزانس با او روبرو شد و بیزانسی‌ها پیروزی را به دست آوردند. دار و دسته بهرام شکست خورد، خسرو با شادی فراوان بازگشت. گفته شده است که شب یک پیرمرد به خسرو ظاهر شد و افسار اسبش را حفظ کرد و به نبرد رفت. وقتی که او از جنگ بازگشت، موضوع را به همسرش شیرین گفت، همسرش به او گفت: «این سبرایشوع اسقف لاشوم بوده است». او آن را به ذهنش سپرد و سکوت اختیار کرد. پس از مرگ ایشوعیاب رهبر مسیحیان، کلیسا برای مدتی بدون سرپرست ماند، اما پس از آن، یک مجمع شورای

کلیسایی به فرمان پادشاه برای انتخاب پیشوا برگزار شد. پادشاه به آنها نوشت: «سبرایشوع از لاشوم را بیاورید و به عنوان رهبر برای خود تعیین کنید» و آنها او را به سرعت آوردند و او را پیشوای خود قراردادند. او در طول تمام روزهایش، در نزد پادشاه و دو زن مسیحی او، شیرین ارمنی و ماریای بیزانسی بسیار مورد اعتماد بود. پس از مرگ مارسبر-ایشوع، گرگوری پرت از طریق نفوذ شیرین، به دلیل همشهری بودنش با او، به مقام کاتولیکوسی تعیین شد؛ هر چند تمام اعضای کلیسا، همراه با پادشاه به دنبال گرگوری کشر بودند که او نیز از نصیبین بیرون رانده شد. در طول رهبری او، امور را ناکافی انجام داد، او چند سال زندگی کرد و درگذشت (نصیرالکعبی ۱۳۹۸: ۱۳۶-۱۵۴). همچنین شیرین صومعه‌ای و کلیسایی در جوار اقامتگاه پادشاه بنا کرده بود و کاهنان و کشیشانی را در آنجا گرد آورده بود و از خزانه پادشاهی به آنان مواجب و حق جامه می‌پرداخت و آن معبد را هم به زروسیم آراسته داشت و سخنان مسیح را با قامتی افراشته، دلیرانه در دربار نشر می‌داد. کسی، حتی از بزرگان کلدانها [مغها] هم جرات نمی‌کرد که به مسیحیان نازکتر از گل بگوید (سبئوس ۱۳۹۶: ۱۰۵ و ۱۰۴). بطور کلی اهم فعالیت‌های شیرین را در راستای تاثیرگذاری بر سیاست مذهبی دوران خسرو پرویز می‌توان بصورت زیر خلاصه کرد:

- همراهی با مسیحیان بویژه مسیحیان یعقوبی در پی تغییر مذهب از نسطوری به یعقوبی که موجب تفوق جامعه مسیحیان یعقوبی بر نسطوری شد.
- دخالت در تعیین رهبران کلیسا مانند انتخاب سبرایشوع و انتخاب گرگوری پرت
- ایجاد صومعه‌ها و کلیساهایی با خرج خزانه شاهی
- حمایت از مسیحیان در برابر آزار موبدان که خود از عوامل رواج این آیین در زمان خسرو پرویز بود.

۸.۵ گلیندخت Gulindux

در نیمه قرن پنجم تا نیمه قرن هفتم میلادی به طور مشهود شهادت‌ها مربوط به نوکیشانی از خانواده‌های زرتشتی اشرافی هستند که توسط کشیشان تعمید یافته‌اند. در میان این شهدا تعدادی هم زن بودند. یکی از ایشان گلیندخت [Gul] Gulindux (مکنزی ۱۳۸۳: ۸۱؛ Gignoux 1986: 397) بود که خویشاوند خسرو دوم بود و با یکی از سرداران ازدواج کرد. او بوسیله گروهی از اسرای مسیحی که به عنوان مستخدم در خانه‌اش بودند تغییر مذهب

داد (67: Brock and Harvey 1998). گلیندخت پس از غسل تعمید نام مریم را برگزید (امیری باوندپور ۱۳۹۸: ۶۱). وی پس از اینکه رد کرد که به دین اجدادیش بازگردد زندانی شد و عاقبت در ۵۹۱م درگذشت (67: Brock and Harvey 1998). اعمال گلیندخت از متون بسیار با ارزش تاریخی سالهای پایانی حکومت ساسانیان است که علاوه بر نسخه یونانی، نسخه گرجی از آن هم موجود است (امیری باوندپور ۱۳۹۸: ۴۹).

۹.۵ انزوی بیزانسی

پس از شیرویه پسرش اردشیر را به جایش به شاهی برگزیدند. او فرزند انزوی رومی بود. این تنها جایی است که از مادر اردشیر سوم نام برده شده است و او را رومی می دانند. هیچ مدرک دیگر مبنی بر هویت این همسر شیرویه در دست نداریم. در رویدادنامه سیعرت باروری او نتیجه برکت ماربابای نصیبی دانسته می شود (نصیرالکعبی ۱۳۹۸: ۸۷).

جدول داده های پژوهش

ردیف	نام	مشخصات	فرزندان	دین	ایجاد تغییر به نفع اقلیت دینی	توضیحات
۱	کاندیدا /QNDYR QANDĪDĀ	همسر بهرام دوم (۲۷۶-۲۹۳)	---	مسیحی	-	از اسرای رومی، در اثر شکنجه دربار برای تغییر مذهب درگذشت.
۲	ایفرا هرمز -ĀFRĪ ZĪRMŌH	همسر هرمزد دوم (۳۰۲-۳۰۹)	شاپورد دوم (۳۰۹-۳۷۹)	(؟)	+	علاقه مند به یهودیت، فعالیت های متعدد در راستای کمک به یهودیان
۳	شیران (?)NĀREŠ	خواهر-همسر شاپورد دوم (۳۰۹-۳۷۹)	---	مسیحی	+	پس از معالجه بدست بارسبا مسیحی شد توسط شاپور به مرو فرستاده شد و آنجا را کانون مسیحیت کرد.
۴	شیشین دخت ŠĪŠĪNDUXT	همسر یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۱)	بهرام گور (۴۲۱-۴۳۹) و نرسی	یهودی	+	دختر راس الجالوت، نسبت دادن ساخت شوش و شوشتر و اسکان یهودیان در شهر جی به کمک وی
۵	اوقمیا	همسر خسرو اول	نوشزاد	مسیحی	-	اسیر رومی از شهر

سورا			(۵۳۱-۵۷۹)	EUPHEMIA		
دختر موریس قیصر روم (۹)، اعمال نفوذ در عزل و نصب رهبران مذهبی	+	مسیحی	شیرویه (۶۲۸)، بوراندخت (۶۳۰- ۶۳۱)	همسر خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸)	مریم MÁRIY	۶
کمک به مسیحیان بویژه یعقوبیان و حمایت از آنان در برابر آزار موبدان، دخالت در انتصاب رهبران کلیسا، ایجاد صومعه و کلیسا به خرج دربار	+	مسیحی	شهریار، مردانشاه	همسر خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸)	شیرین NĒRĪŠ/ NĪRĪŠ	۷
تحت تأثیر گروهی از مستخدمین مسیحی تغییر مذهب داد زندانی شد و عاقبت درگذشت.	-	مسیحی	---	خویشاوند خسرو دوم (۵۹۰-۶۲۸)	گلین دخت GULINDUXT	۸
	-	مسیحی	اردشیر سوم (۶۲۸- ۶۳۰)	همسر شیرویه (۶۲۸)	انزوی بیزانسی ENZO	۹

۶. نتیجه‌گیری

شاهان ساسانی اقدام به ازدواج‌های سیاسی می‌کردند و از ملل و اقوام مختلف همسر می‌گزیدند. این زنان بالطبع هر یک بر دین و آیینی بوده‌اند و آنچنان که از شواهد برمی‌آید در دربار ساسانی، علی‌رغم ممانعت متون دینی زرتشتی در ازدواج با زن غیر ایرانی و غیرزرتشتی، اجباری بر تغییر مذهب ایشان وجود نداشته است؛ فقط استثنایی در این مورد را در مورد کاندیدا می‌بینیم و آن را نیز می‌توان به سیاست‌های سخت‌گیرانه دینی دوران کرتیر نسبت داد. حضور این زنان در دربار پادشاهان ساسانی، اغلب موجب بهبود اوضاع اقلیتی می‌شد که زن به آن جامعه تعلق داشت. البته میزان این تأثیرگذاری با شان و مقام این ملکه در نزد پادشاه و قدرت او در دربار رابطه مستقیم داشته است. چنانچه اشارات متعددی درباره بهبود اوضاع یهودیان در دوران ایفراهرمز و شیشندخت و مسیحیان، بویژه مسیحیان یعقوبی در دوران مریم و شیرین همسران خسرو پرویز داریم که این امور خود شاهدی گویا از تأثیرگذاری این ملکه‌ها بر اوضاع اجتماعی- مذهبی جامعه می‌باشد. از طرف دیگر

از این ملکه‌های غیرزرتشتی اغلب فرزندان زاده می‌شدند که در قدرت حضور داشتند و چون نوزاد به دین مادر می‌گرویدند و یا چون بهرام پنجم و شیرویه، سیاستهای دینی آنان تحت تاثیر دین مادر قرار داشت. همچنین حضور این بانوان غیرزرتشتی قدرتمند در دربار ساسانی و نیز وجود گزارش‌هایی از توسل ملکه و حتی شاه ساسانی به قدیسین مسیحی برای اموری چون صاحب فرزند شدن در اواخر حکومت ساسانی برای مثال در مورد شیرین و انزو را می‌توان نشان دهنده بهبود اوضاع این اقلیت‌های دینی و افول قدرت و نفوذ روحانیون زردشتی در دربار دانست.

پی نوشت

۱. درموزه بریتانیا با نام شخصی به نام «ماری» مهری نگهداری می‌شود (Gignoux 1986: 119).
۲. Gulinduxt از ترکیب Gul (مکنزی ۱۳۸۳: ۸۱؛ Gignoux 1986: 397) به معنی گل و duxt به معنی دختر، مشابه: Vahrâm duxt (Gignoux 2003: 65)، Pērôzduxt (Gignoux 2003: 55)، Êrân duxt (Gignoux 2003: 34) و...

کتاب‌نامه

- ابونا، البیر (۱۹۲۲). تاریخ الكنيسة السريانية الشرقية: من انتشارالمسيحية حتى مجئ الاسلام، بيروت: دارالمشرق.
- آذرنوش، مسعود (۱۳۷۴). «نگاهی دیگر به شاهپور دوم، اردشیر دوم و شاهپور سوم پیشنهادی برای بازنویسی بخشی از تاریخ ساسانیان»، مجله باستان شناسی و تاریخ، س ۱۰، ش ۱، ص ۳۷-۴۵.
- آسموسن، جس پیتر (۱۳۹۳). «مسیحیان در ایران»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ج ۳، بخش ۲، پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه حسن انوشه، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- امیری باوندپور، سجاد (۱۳۹۸). شهادت نامه های سریانی مسیحیان ایران در عصر ساسانی، تهران: موسسه آبی پارسی؛ پیل فیروزه.
- پاوستوس بوزند (۱۳۸۳). تاریخ ارمنیان، ترجمه گارون سارکسیان، تهران: نائیری.
- پروکوپیوس (۱۳۹۱). جنگهای پارسیان ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، چ ۵، تهران: علمی و فرهنگی.
- ثعالبی نیشابوری، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). تاریخ ثعالبی غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائلی، تهران: نقره.

- دریایی، تورج (۱۳۸۳). شاهنشاهی ساسانی، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس.
- دریایی، تورج (۱۳۸۸). شهرستان‌های ایران‌شهر، ترجمه شهرام جلیلیان، تهران: توس.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲). «شاپوردوم»، ناگفته‌های امپراتوری ساسانی، تورج دریایی، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دریایی، تورج (۱۳۹۲). «قلمرو قومی و مرزهای ایران: در اواخر عهد باستان و اوایل قرون وسطا»، ناگفته‌های امپراتوری ساسانی، تورج دریایی، ترجمه آهنگ حقانی و محمود فاضلی بیرجندی، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۹۵). اخبارالطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ ۱۰، تهران: نشرنی.
- آذرفرنبغ فرخزادان (۱۳۸۴). روایت آذرفرنبغ فرخزادان، ترجمه و تصحیح حسن رضایی باغ بیدی، تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی.
- روایت امیداشوهشتان (۱۳۷۶). تدوین و ترجمه نزهت صفای اصفهانی، تهران: مرکز.
- داراب هرمزدیار (۱۹۲۲). روایات داراب هرمزدیار، به کوشش رستم اونوالا، ج ۲، بمبئی.
- سبئوس (۱۳۹۶). تاریخ سبئوس، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: ققنوس.
- سیمز ویلیامز، نیکلاس (۱۳۹۳). «ادبیات مسیحی در زبانهای ایرانی میانه»، تاریخ ادبیات فارسی، ویراسته رونالد امریک و ماریا ماتسوخ، ترجمه فارسی زیر نظر ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- سیموکاتا، توفیلاکت (۱۳۹۶). تاریخ ایران باستان و روم، ترجمه محمود فاضلی بیرجندی، تهران: کتاب سده.
- شاکد، شائول (۱۳۹۲). «دین در اواخر دوره ساسانی: ایران، انیران و دیگر نام گذاری های دینی»، ساسانیان، ویراسته وستاسرخوش کرتیس و سارا استوارت، تهران: نشر مرکز.
- شهبازی، علیرضا شاپور (۱۳۸۹). تاریخ ساسانیان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شهبازی، رستم (۱۳۸۷). قانون مدنی زرتشتیان در زمان ساسانیان - گفتاری درباره کتاب ماتیکان هزار دادستان، چ ۲، تهران: فروهر.
- عریان، سعید (۱۳۹۲). راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی، تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه، به کوشش چلال خالقی مطلق و ابوالفضل خطیبی، ج ۷، تهران: دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- گلزار، سیدسعید (۱۳۸۶). «رویاری دینانت زرتشتی با اقلیتهای دینی در دوران ساسانیان»، پژوهشنامه ادیان، س ۱، ش ۲، ص ۱۹۷-۱۶۷.
- لوی، حبیب (۱۳۳۹). تاریخ یهود ایران، ج ۲، کتاب ۳ و ۴، تهران: کتاب فروشی بروخیم.
- مرزبان راد، علی (۱۳۵۶/۲۵۳۶). خسروانوشیروان در ادب فارسی، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.

- مسعودی، ابوالحسن علی ابن حسین (۱۳۷۴). مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ ۵، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی ابن حسین (۱۳۸۱). التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.
- مکنزی، دیوید نیل (۱۳۸۳). فرهنگ کوچک زبان پهلوی، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میلر، ویلیام مک الوی (۱۹۳۱). تاریخ کلیسای قدیم درامپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، حیات ابدی.
- نتصر، اسنون (۱۳۵۱). «شاهان ساسانی در تلمود شاپور اول، شاپور دوم و یزدگرد اول»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱۹، ش ۸، ص ۲۴-۹.
- نصراله زاده، سیروس (۱۳۸۴). نام تبارشناسی ساسانیان از آغاز تا هرمز دوم، تهران: سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- نصیرالکعبی (۱۳۹۸). رویدادنامه مختصر پایان شاهنشاهی ساسانی و اوایل اسلام، ترجمه محمد ملکی، تهران: شفیعی.
- نوسنر، جاکوب (۱۳۹۳). «یهودیان در ایران»، تاریخ ایران پژوهش دانشگاه کمبریج، ج ۳، بخش ۲، گردآورنده جان اندرو بویل، ترجمه حسن انوشه، چ ۶، تهران: امیرکبیر.
- ویدن گرن، گئو (۱۳۸۷). «یهودیان درامپراتوری ساسانی»، فرزندان استر، هومن سرشار، ترجمه مهرناز نصریه، چ ۲، تهران: کارنگ.
- ویسهوفر، یوزف (۱۳۹۶). ایران باستان، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چ ۱۳، تهران: ققنوس.
- وینتر و دیگناس، انگلبرت و بئاته (۱۳۸۶). روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی، ترجمه کیکاووس جهانگیری، تهران: فرزانه روز.

Brock, Sebastian (1978). "A Martyr at the Sasanid court under Vahran II: Candida", *Analecta Bolladiana*, VOL. 96, ISSUE 1-2, P 167-181.

Brock, Sebastian P. and Ashbrock Harvey, Susan (1998). *Holy Women Of the Syrian Orient*, Berkeley and California: University of California Press.

Gignoux, Philippe (1986). *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*. Band II. Mitteliranische Personennamen, Faszikel 2, Wien: Osterreichische Akademie der Wissenschaften.

Gignoux Philippe, (2003). *Noms propres sassanides en moyen-perse épigraphique*, Band II. Mitteliranische Personennamen, Faszikel 3, wien: Osterreichische Akademie der Wissenschaften.

Gignoux Ph., Jullien C., Jullien F. (2009). *Noms propres syriaques d'origine iranienne*, Bad VII, Faszikel 5, wien: Osterreichische Akademie der Wissenschaften.

Justy, Ferdinand (1895). *Iranisches Namenbuch*, Marburg.

Malas, John (1986). *The chronicle of John Malalas*, a translation by Elizabeth Jeffreys, Michael Jeffreys and Roger Scott, Melbourne: The Australian Association for Byzantine Studies.

Neusner, Jacob (1999). *A history of the Jews in Babylonia II. The age of Shapur II*. scholars press publisher, Oregon.

Neusner, Jacob (1999). *A history of the Jews in Babylonia IV. The age of Shapur II*. scholars press publisher, Oregon.

Strong, Justin David (2015), "Candida: An Ante – Nicene Martyr in Persia", *Journal of Early christian studies*, VOL. 23, N.3, P389-412

The *Hērbedestân and Nērangēstan* (1992). volume 1, *Hērbedestân*, edited and translated by Firoze M. Kotwal and Philip G. Kreyenbroek, Paris : Association pour l'avancement des etudes Iraniennes.

